

بررسی واژه‌های دام‌داری در گویش کلهری

ناصر ملکی (دانشگاه رازی کرمانشاه)

ایل کلهر از بزرگ‌ترین ایلات گُرد ایران است که از دیرباز در کوهپایه‌های زاگرس سکونت داشته‌اند. مسکن و محل کوچ ایل کلهر در دوره‌های مختلف تاریخی بنا بر استعداد ایلی و قدرت محلی آنان، از لحاظ وسعت و حدود، متفاوت بوده است. این محدوده را از جنوب شهر کرمانشاه تا حوالی بغداد و از سومار و نفت شهر تا خانتقین و مندلی باید در نظر داشت. سرزمینی که زیستگاه ایل کلهر، در حال حاضر، بدان محدود شده است به دو ناحیه سردسیری و گرمسیری تقسیم می‌شود.^۱

جامعه روستایی کلهر، با تمام پیشینه یکجانشینی، به دلیل گله‌داری، هنوز دارای خصوصیات زندگی کوچ‌نشینی است. گله‌داران، حتی اگر یکجانشین باشند، موقع لازم، خانه و کاشانه را رها می‌کنند و همراه گله به دامان سرسبز طبیعت پناه می‌برند تا دام خود را در مراتع سرسبز بچرانند. با توجه به وسعت منطقه کرمانشاهان و تنوع آب و هوایی که وضعیت ویژه و بااهمیتی را برای دام‌داران این ناحیه فراهم آورده است، در همه مناطق بیلاقی و قشلاقی این استان مراتع وسیعی وجود دارد که یکی از بهترین ضروریات زندگی چوپانی و دام‌پروری است.^۲

اهلی کردن و پرورش حیوانات مختلف مانند میش، گاو، الاغ، اسب، شتر، گوزن و گاو میش در جوامع گوناگون و در قرون مختلف انجام گرفته است؛ اما، اهلی کردن و

(۱) محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، عجم، مؤسسه فرهنگی نشر شهنا، تهران

(۲) همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۱۳۷۳، ج ۲، ص ۴۸۳.

پرورش بز و گوسفند را به دو قوم لر و کرد نسبت می‌دهند. نقوش موجود در غارها در مناطقی از ایران بیانگر این است که یازده هزار سال پیش ساکنان این سرزمین بز و گوسفند را اهلی کرده بودند.^۲

در نزدیکی روستای بیستون، از مناطق باستانی شهر کرمانشاه، و در مجاورت سراب گاماسیاب، غاری شناسایی شده که در آن آثاری به قدمت دوره پارینه‌سنگی کشف شده است. در میان این آثار، استخوانهایی از بز و گوسفند به دست آمده و گواه آن است که این محل یکی از مراکز اولیه اهلی کردن بز و گوسفند بوده است.^۳ افزون بر این، کاوشهای باستان‌شناسی حاکی از آثار مهمی در باب ادوار مختلف زندگی انسان در تپه‌های چغاگاوانه (در اسلام‌آباد غرب) است. چنین به نظر می‌رسد که از دوره نوسنگی و پیش از پیدایش سفال مردم در چغاگاوانه می‌زیسته‌اند و این ساکنان حتماً با دیگر مردم کوههای زاگرس، در مراحل آغازین زندگی یکجانشینی و اهلی کردن حیواناتی چون گوسفند و بز و کشت گیاهانی چون گندم و جو، مشارکت داشته‌اند.^۴

معیشت اصلی ایل کلهر دام‌داری است، دام در زندگی این مردم نقش بسیار حیاتی دارد و با توجه به سابقه ممتدشان در این حرفه جلوه‌های بارز آن را در آداب و رسوم، زبان و خلیقیات این مردم شاهدیم. آنچه در زیر می‌آید، آوانویسی، تعریف و توضیح برخی از مهم‌ترین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام‌داری در گویش کلهری است.

۱. انواع گوسفند

/meya/ گوسفند ماده

/waran/ گوسفند نر

/par/ گوسفندی که رنگ سر و صورتش سیاه است.

/kweri:f/ گوسفندی که گوشهایش کوچک و حلقوی و مخروطی‌شکل است.

/kazał/ گوسفندی که رنگ وسط صورتش سفید و بقیه سرش سیاه است.

/kweła kazał/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /kazał/ را داراست، اما دم آن کوتاه است.

/hül/ گوسفندی که رنگ پشمش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

(۳) اسکندر امان‌اللهی بهاروند، کوچ‌نشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۷۰، ص ۳۱-۳۲.

(۴) صادق ملک‌شهمیرزادی، ایران پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۳۱.

(۵) پروژه بردسی دشت اسلام‌آباد غرب، به سرپرستی کامیار عبدی، اسلام‌آباد ۱۳۷۷.

- /kweġa hül/ گوسفندی که تمام خصوصیات گوسفند /hül/ را داراست، اما دم آن کوتاه است.
- /sermei/ گوسفندی که تمام سر و گوشش رنگارنگ (جوگندمی) است.
- /xāli:n/ گوسفندی که وسط صورتش سفید و بقیه آن متمایل به سبز است.
- /tāġa/ گوسفندی که رنگ صورتش قهوه‌ای است.
- /kaw/ گوسفندی که رنگ صورتش سفید است.
- /gā gu:f/ گوسفندی که گوشش بزرگ و همانند گوش گاو است.
- /sya/ گوسفند سیاه
- /xaladʒi:/ گوسفندی که دمش کوتاه و صورتش کوچک و گرد است.
- /sendʒāwi:/ گوسفندی زردرنگ که دمی دراز و قدی بلند دارد.
- /terki/ گوسفندی قهوه‌ای‌رنگ که دمش به طرف بالاست.
- /fāxdār/ گوسفند شاخ‌دار
- /arawi:/ گوسفندی که پاهایش دراز و گوشهایش به طرف عقب و بیرون است.
- /kweri:f sya/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد سیاه دارد.
- /kweri:f hül/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد قهوه‌ای دارد.
- /kweri:f kaw/ گوسفندی که گوشهای کوچک گرد دارد و صورتش گرد و سفید است.
- /bāze:/ گوسفند سیاه و سفید
- /kweri:f sermei/ گوسفندی که صورتش جوگندمی و بدنش سفید است.
- /waran-e der/ گوسفند نر دم‌دراز
- /waran-e ku:tā/ گوسفند نر با دم کوتاه و گرد
- /waran-e hül/ گوسفند نر با صورتی قرمزرنج
- /waran-e sya/ گوسفند نر که رنگ تمام بدنش سیاه است.
- /sya-e fāxdār/ گوسفند نر سیاه‌رنگ شاخ‌دار
- /kāw/ بره
- /sāwa/ بره یا بزغاله تازه به دنیا آمده
- /kāwīfazā/ گوسفندی که در موقع نامعین و قبل از موعد مقرر بزاید.
- /barxesen/ گوسفندی که بچه مرده به دنیا آورد.
- /weʃk/ گوسفند نازا
- /wark/ بره
- /ʃak/ گوسفند جوانی که هنوز بچه به دنیا نیاورده باشد.
- /kāwī waran/ گوسفند جوان نر
- /waran-e xart/ گوسفند نر سه یا چهارساله

/kar/ بزى که رنگ گوشش قهوه‌ای است.

/sāru:n/ بز نرى که جلو دار گله است.

/yae:gu:f/ بزى که دارای یک گوش است.

/sya/ بز سیاه

/kaw/ بزى که رنگ بدنش آبی کم‌رنگ است.

/hül qermez/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به قرمز است.

/hül sefe:d/ بزى که رنگ مویش قهوه‌ای متمایل به سفید است.

/bāze/ بزى که چهار دست و پایش سفید و بقیه بدنش سیاه و سفید است.

/tūfte:r/ بز جوانى که هنوز بچه نزاییده است.

/qetf/ بخش انتهایی پای گوسفند یا بز که با زمین تماس دارد.

/mārzā/ مواد زایدی که از بدن بره یا بزغاله هنگامی که تازه به دنیا آمده‌اند بیرون می‌آید.

/qāqenak/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت جامد درمی‌آید.

/fi:r-e lwe/ شیر بزى که تازه بچه به دنیا آورده است که اگر آن را بجوشانند به صورت کاملاً جامد

در نمی‌آید؛ بلکه نیمه‌جامد است، مانند ماست.

/gi:sk/ بزغاله دو یا سه‌ساله

/kyar/ بزغاله

۳. فراورده‌های شیری

/xāmpāū:/ خامه

/pani:r/ پنیر

/tu:zeg/ سرشیر

/du:/ دوغ

/mās-e terf/ ماست ترش

/mās-e fi:re:n/ ماست شیرین

/fi:re3/ شیراز، نوعی فراورده لبنی

/kaʃk/ کشک

/mās-e kwelyāe:/ ماستی که شیر آن را زیاد جوشانده‌اند، به گونه‌ای که به شکل پنیر درآمده است.

/seze/ دوغی که از شیراز گرفته می‌شود و آن را می‌سوزانند تا مزه خاصی بگیرد.

/su:laka/ شیرازی که داخل کیسه یا پوست ریخته‌اند و آب آن گرفته شده است.

/māsawā/ غذایی که از ترکیب دوغ و برنج تهیه می‌شود.

/fi:rberend3/ شیربرنج

۶. واژه‌های متفرقه

/narma/ گوشت بدون چربی و استخوان دام

/sarepāt/eg/ کله‌پاچه دام

/nāwzeg/ دل و جگر دام

/qwel/ پای دام

/āwxwer/ آغل

/xaze:ān/ ظرف شیردوشی

/kae:/ علوفه

/qweleqāp/ چهار دست و پای گوسفند و بز

/lawā/ چرا

/fare/ قیچی پشم‌چینی

/fewān/ چوپان

/dū/ دُم

/zan/ زنگوله

/qet/ شُم

/dawāman/ دامدار ثروتمند

/bāra/ صدای بز

/qāra/ صدای گوسفند

/hay/ صدایی برای راندن گوسفند و بز

/bare: xwa/ صوتی برای شیردوشی

/pi:/ چربی بدون گوشت گوسفند یا بز

/rūnedān/ روغن حیوانی

/lixaru:/ روده گوسفند و بز

/sepel/ طحال

/pefi:/ شُش

/fūa/ کبد

/dane:/ دنده

/fāx/ شاخ

/pe/ka/ پشکل